

سازی برای نواختن موسیقی

کودکان زیر برای آموختن چگونه بازی می کنند؟

نوشته کیمنگامازو کا

يك گیاه بالا درنده با هم مبادله می کنند. وقتی مبادله مصالح پایان یافت کار ساختمان اسباب بازیها آغاز می شود.

در بیشتر موارد کودکان سعی می کنند اسباب بازیهای به تقلید از وسایل و لوازم زندگی جاری که بسیار دوست دارند و سعی موفق نمی شوند آنها را برای خود فراهم سازند، از قبیل قطار، هواپیما، ماشین، تلفن، طبل، چیه، عروسک، روغن داغ کن، پیپ، برخی اسباب بازیهای شبیه به شطرنج، خانه، طناب و غیره درست کنند. چنین احساس می شود که خلق هر چیزی توسط کودک آفرینایی پاسخگوئی يك نیازمندی مشخص است. معمدا چیز ساخته شده هرگز تقلید درست و دقیقیشی واقعی نیست. زیرا کودک با همه نیروی خود می کوشد که مایهیی از خود در آن بگذارد تا وقتی آن را به پایک رساند بتواند بگوید: این را من ساخته ام.

همین هست روزی شاهد کار کودکی از خانواده متوسط بودم که پنج و نیم سال داشت و از مواد و مصالح بسیار ساده یعنی از يك شاخه گیاه بالارونده به طول تقریبا ده متر و دو قوطی مگنی شکل ساخته شده از برگهای سبز درخت انبه تلفتی ساخت. او عمل سوار کردن قطعات مزبور را بدین گونه انجام داد: دو انتهای شاخه گیاه بالارونده را با یکدیگر پیوسته کرد. وقتی گرهها را محکم کرد دستگاه را در جهت دایره ای روی زمین گذاشت و از یکی از دوستان کوچک خود خواست که قوطی را که یکی از دو انتهای شاخه گیاه بالارونده بدان بسته شده بود، در دست گیرد و آن را به گوش خود چسباند، وقتی او در قوطی بی که در دست خود داشت شروع به صحبت کرد دوستش فریاد کشید و گفت: عجیب است، هر چه تو می گویی از طریق شاخه گیاه بالارونده شنیده می شود. وقتی ما از او سؤال کردیم دستگاه که او ساخته تلفن است یا نه به تندی جواب داد: نه، چنین چیزی نیست و ضمن اعتراض به ما گفت که این دستگاه اختراع خود اوست و بعد نامی برای آن تعیین خواهد کرد.

بازی در آفریقا يك وسیله آموزشی متداول است و سعی می کنند که عناصر و اطلاعات فرهنگی منطبق بر سنتها را هنگام بازی به کودکان منتقل سازند. و این دومین وسیله مهم بازی بشمار می رود.

مردم آفریقا متقدمه که در طول روز به کودکانشان قصه نگویند تا از شنیدن آنها جلوگیری نشود. بدین سبب بزرگسالان فقط سرش و به خامه بازی بسیار کوچک کودکان خود می آیند تا به آنها داستان نقل کنند و ضربالعمل یاد بدهند.

ممکن است گفته شود که همه کودکان بازی می کنند و اگر همه بازیها در همه جای جهان یکسان نیستند بازی همان بازی است. ولی اگر به دقت بشکریم می بینیم که بازی کودکان زیر تا حدی از ویژگی برخوردار است. کودکان دیگر نقاط دنیا، کودکانی که در سید کودکیا، کودکتانیا و سایر موسساتی که برای آنان ایجاد شده اند پذیرفته می شوند، ضمن بازی چیز می آموزند ولی کودکان زیر برای چیز آموختن بازی می کنند و در عین حال روح آفریننده خود را نشان می دهند. آنان مانند بسیاری از کودکان آفریقایی که در این شیر گرفته می شوند در سمالگی تازه دایان مادر را ترک می کنند تا بروند و به آزادی و استقلال خود دست یابند. آنان از آن پس فرست دارند که به دیگر کودکان هم سن و سال خود بزرگتر از خود بپیوندند. آنان وقت بسیار زیاد و سعی پرشوری دارند. پس برای چه بازی می کنند؟

نخست برای اینکه اسباب بازی برای خود بسازند. گروهی از کودکان هم سن و سال معمولاً زیر نظر آنکه در گروه بزرگتر و با نفوذتری است قرار می گیرند. همه کودکان دیگر در طول مدت بازی از او اطاعت می کنند. و این با نادان و رسوم آفریقایی مطابقت دارد که به موجب آن کوچکترین همیشه باید از بزرگتران پیروی کند و نسبت بدانان که نماینده ارزشهای سنتی هستند، فرمانبرداری و احترام روا دارند.

دو ابتدای کار اعضای گروه از هم جدا می شوند و هر یک به سوی می روند. مشاهده رفتار فرد آنان در این موقع بسیار جالب است. وقتی در طبیعت پراکنده هستند مشاهده می شود که گاه خوشه ذرات جمع آوری می کنند. گاه از درخت انبه رنگ می چینند و یا تلالی می کنند که شاخه های نعلی را ببرند و یا اینکه چند تا برغفل از درخت بچینند. پس از آن يك به يك با همه آنچه به دست آورده اند به محل معمولی بازی که به سوطه زیر درختان قرار دارد باز می گردند. هر کودکی با آنچه جمع آوری کرده در گوشه ای می نشیند و می کوشد تا از آن چیزی درست کند.

در این لحظات طولانی همه کودکان حواسشان را روی کاری که انجام می دهند متمرکز می سازند و تقریبا سخن یکی آنان رد و بدل نمی کنند. سپس اندک اندک شروع به حرکت می کنند تا وسائل و مصالح لازم را به همدیگر بدهند. یکی از دیگری چاقو یا عاریه می گیرد. کودکی به کودک دیگر يك که چوب خیزران می دهد و در جایی دیگر دو کودک چند تا برک سبز و چند شاخه ای از

در زیر تنها آموزش ابتدایی از سن شش سالگی اجباری است. آموزش قبل از مدرسه از سن سه سالگی یا وجود کوششهایی که در سالهای اخیر برای افزایش تعداد کودکانی انجام گرفته، هنوز چندسان گسترش نیافته است.

(بر حسب امان یونسکو در ۱۹۷۲ فقط دو سویت و یازده کودکستان در سراسر کشور زیر وجود داشته است). ولی کمبود کودکستانها بدین معنا نیست که آموزش قبل از مدرسه در زیر اصلا وجود ندارد. بلکه آموزش بر حسب سنت جزئی از زندگی جامعه را که در آن چیزی مغالط باشکوفایی کودک نیست، تشکیل می دهد. آموزش از طریق بازی با زندگی مردم زیر آمیخته و عجین شده است.

کیمنگا مازوکا «Kimenga Masokka» از امالی زیر و دانشگاه دانشگاه ملی زیر است که اکنون در پاریس در دانشگاه رنه - دکارت مشغول گذراندن رساله دکتری خود در زمینه روانشناسی تطبیقی است. او در زیر مقالات تحقیقی بسیار زیادی درباره آسیب شناسی روانی منتشر ساخته است.

دستپای که آهنگ و موسیقی می‌آفرینند: صدای دهل آهنگ رفس با - پند را در کلمه (زیر) تنظیم می‌کند. طبل بزرگ روستا را که عبارت از تنه پوست و نوحالی درختی است و برای انتقال دلتان یا پاره قطاط دور دست به کار می‌رود کودکان می‌نوازند. غالباً درباره همسنگی و پیوندی که به آسانی میان موسیقیدان آفرینایی و ساز وی ایجاد می‌گردد زیاد تأکید می‌شود. آبا میان دو کودک که با مشتایی فشرده در این تصویر دیده می‌شوند نمی‌توان این همسنگی و پیوند را در آهنگ موسیقی مشاهده نمود

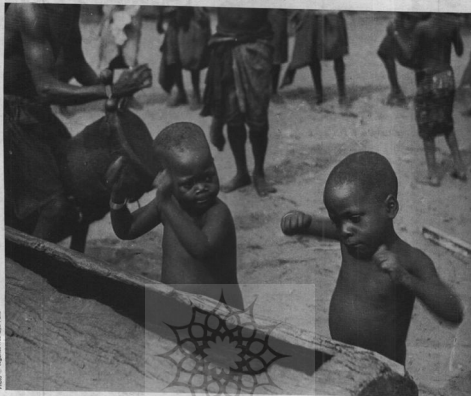


Photo © Agence France Press

دو، سه یا چهار نفر از کودکان در یکی از نقاط محقق روستاهانی قرار می‌گیرند. کودک دیگر آهنگ را که باید نواخته شود زمزمه می‌کند. او به عنوان رهبر از گستر برای حرکت از اعضا وظیفه‌ی تعیین می‌کند تا آهنگ انتخاب شده به درستی اجرا گردد. سپس آهنگی را به عنوان پیش درآمد می‌خواند و بعد علامت می‌دهد تا نوازندگان به نواختن آغاز کنند. حال بیسیم چگونه آنان سازشان را که روستاخانه باشد می‌نوازند. آنان ششپای گره کرده خود را محکم به سطح آب می‌کوبند و این ضربات صداهای بسیار بم و خوش‌آهنگی مانند صدای تانگه ایجاد می‌کند. نوازندگان با ساز خود چنان آهنگ خوشایند و موزونی بوجود می‌آورند که گروهی از کودکان در ساحل با رفس آن را همراهی می‌کنند.

... در روز کاری در زیر کودکان موسیقیدان سه ساله بزرگی می‌کرد که در دست روستاخانه به وسیله آب آهنگ می‌نواختند... باستان‌خیزی که باید شب‌هنگام برای کودکان اروپایی نقل کرد تا رشد جسمانی آنان متوقف نگردد.

کامل بزرگسالان اثر بسیار به‌جای گذارد. شکار حیوانات و صید ماهی که جزو بازیهای بسیار شورآینگی محسوب می‌آیند از محل تقلیدی یا آموزشی یکسانی باقی می‌مانند. کودکان فقط می‌توانند ماسخ، موش و یا پرنده کانی را شکار کنند ولی مجبورند که جودشان یا خوب خیزران و شاخه‌های گوناگون بخت گرمای و یا شاخه گیاهان بالا رفته تیر کمان صدمت کنند. آنان در فصل بارندگی می‌توانند فقط ماهیهای ریز را در چوپسارها صید کنند ولی خودشان قلاب ماهیگیری می‌سازند و برای صعه، گرم زمینی جمع‌آوری می‌کنند. کودکان با آنچه‌های برای خود درست می‌کنند و تیر شکاری و بندرفشانی را در آنها خودشان انجام می‌دهند. تمام این فعالیتها تمام با اوزارهایی و رفس انجام می‌گیرد. با این حال آموزش قبل از مدرسه‌ی بافت رشد و شکل‌های تیروی ادراک، حساسیت، خلافتی استعدادهای جسمانی کودکانه است. بازی برای کودکان زیر نه تنها وسیله‌ی برای آموزش محسوب می‌شود بلکه وسیله‌ی است که با آن می‌توانند استعدادهای خود را نیز کشف کنند. دلیل بر این مدعا دزمیوه است که جزو بازیهای بسیار دلخواه کودکان است. زرمیوه یعنی نواختن موسیقی با وسیله آب.

از طریق قصه و ضرب‌المثل همه‌نوع اطلاعات و آگاهی به کودکان داده می‌شود. مثلا ضرب‌المثل مجوز درخت کولا در دهان پدر بزرگ، نه تنها نوعی احتیاط و آگاهی نسبت به تلخی جوز درخت کولا است که بزرگسالان به طیب خاطر آن را می‌چوند بلکه اندرزی که مفهومی و منظور کاملاً متفاوتی را در پی دارد. منظور آن است که از پدر گترها کودک‌گورانه تقلید نکن. زیرا این کار زبان آور و در عین حال احتیاطه است. و پاسریب المثل دیگر که می‌گوید: فخرما وقتی رسید از غوغایش می‌انته این نکته را می‌خواهد به کودک برساند که تو هم وقتی به سن بختگی و کمال رسیدی می‌توانی به‌تساوی در میدان مبارزه زندگی قدم بگذاری.

زیرا کودکان زیر مانند همه کودکان دنیا از بزرگسالان تقلید می‌کنند ولی تنها تا حدی که تجاوز از آن جای نیست خود روستا با دقت و نظارتی خود تقلید کودک‌گورانه و بی‌پهوه از رویه و رفتار بزرگسالان را از نوع تقلیدی که یکی از شیوه‌های آمادگی برای زندگی و روش خاص برای غنی ساختن در کس بشمار می‌رود، تشخیص و تعیین می‌دهد. در اینجا هر بازی به‌سهم خود می‌تواند با رضا و همذاتی

کینگتا مازوگا